

بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌ها در بین جوانان (مطالعه موردی شهرستان بابل)

دکتر منوچهر بهلوان^۱

چکیده:

تحقیق حاضر در پی توصیف، تحلیل و تبیین تغییر ارزش‌ها و شناخت عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این تغییرات در بین جوانان در یک نمونه آماری ۴۰۰ نفر زن و مرد ۱۵ تا ۲۹ سال ساکن در شهرستان بابل واقع در استان مازندران می‌باشد. این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی انجام گرفته و داده‌های موردنیاز نیز از طریق پرسشنامه محقق ساخته گردآوری، استخراج و تحلیل شده است.

مطالعه حاضر در قالب چارچوب نظری تحقیق با استفاده از رهیافت کارکردگرائی، ساختارگرائی، دیدگاه انتقادی، تضاد و تعامل‌گرائی نمادین برای درک بهتر تغییر ارزش‌ها و تفاوت آنها بهره گرفته است. داده‌ها حاکی از آن است که گرچه برخی شباهت‌های ارزشی در زمینه ارزش‌های کلان (در سطح اجتماعی و ملی) در بین جوانان وجود دارد، اما در تعدادی از این مقولات و گرایش‌های ارزشی به‌ویژه در عرصه شخصی و فردی و یا راه‌های دستیابی به این طبقات ارزشی تفاوت‌های معنادار مشاهده شده است.

عواملی همچون اعتماداجتماعی، نوع‌گروه مرجع، حیثیت اجتماعی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و هویت‌اجتماعی در کنار ویژگی‌های فردی مثل سن، جنسیت، سطح درآمد، نوع شغل، سطح تحصیلات در ایجاد تغییرات ارزشی تأثیرگذار بوده است.

کلید واژه: تغییر ارزش‌ها، عوامل اجتماعی مؤثر، اعتماداجتماعی، نوع‌گروه مرجع، حیثیت اجتماعی و هویت اجتماعی.

مقدمه

ارزش‌ها ریشه در اعتقادات، باورها و مناسبات اجتماعی دارند و براساس همین باورهاست که اعضای جامعه دست به قضاوت و داوری امور می‌زنند. ارزش‌ها به‌عنوان پدیده‌های اجتماعی از جمله ویژگی‌های مهم جوامع لحاظ شده و اهمیت آنها در فرآیند شکل‌دهی و پیش‌بینی گرایش‌ها و جهت‌گیری‌های رفتاری افراد برکسی پوشیده نیست. ارزش‌های اجتماعی به‌عنوان پدیده‌های ماندگار و دیرپای هستند که تغییرپذیری آنها امر سهل و آسانی نیست. همانگونه که شکل‌گیری و استقرار ارزش‌ها یک امر طول‌المدت است، لاجرم تغییر، جابجایی یا جایگزینی ارزش‌های نوین نیز از این امر مستثنی نیست.

مثلاً ساختار ارزش‌ها و هنجارهای سنتی در میان نسل‌های گذشته از یک سو مانع ایجاد نوآوری‌ها و تغییرات شده که جامعه در جهت پاسخگویی به نیازها و مطالبات جدید، مستلزم آن است و از سوی دیگر بین ارزش‌های نسل نوظهور، با ارزش‌های سنتی نسل‌های پیشین چالش‌هایی وجود دارد. چالش سنت و تجدد یکی از چالش‌های دیرینه‌ای است که بن‌مایه تعارض‌ها و تحولات اجتماعی محسوب می‌شود. این چالش‌ها در نهایت زمینه‌های پیدایش بحران‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی و یا فاصله‌گرفتن گروه‌ها و نسل‌های جامعه را سبب می‌شود. به هر تقدیر ارزش‌ها و نقش آن در تغییرات و تحولات اجتماعی از جمله مباحث حائز اهمیت است که چه از سوی متفکرین خارجی و چه از سوی اندیشمندان داخلی در سال‌های اخیر مورد توجه مضاعف قرار گرفته‌است. تحولات سال‌های گذشته ایران و آشنائی با دست‌آوردهای علمی غرب و وقوع حوادث و رخداد‌های عظیم در کشور، شرایطی را به وجود آورده است که نیاز به مطالعه و شناخت آن را دوچندان کرده است.

ادبیات تحقیق:

برای آشنایی بیشتر با پژوهش‌ها و تحقیقاتی که در عرصه تغییرارزش‌ها صورت گرفته است نمونه‌هایی را در ذیل ذکر می‌کنیم: مثلاً تحقیقی باعنوان «بررسی ارزش‌های دینی و تعلقات جوانان» به سال ۱۳۷۸ با نمونه آماری ۳۸۴ نفر (دانش‌آموزان دختر و پسر در پایه سوم دبیرستان‌های روزانه دولتی و غیرانتفاعی منطقه پنج تهران) با استفاده از روش پیمایش انجام

گرفته است. هدف اصلی این تحقیق بررسی وضعیت دینداری و تعلقات جوانان در نسل جدید بعد از انقلاب ایران بود. نتایج نشان می‌دهد که ۸۲ درصد پاسخگویان از سطح دینداری و ۳۰ درصد از ارزش‌های قوی برخوردارند، لذا بحرانی خواندن وضعیت دینداری در میان جوانان و ارائه تصویر تیره و اسفناک از تدین آنها را می‌توان توهمی برخاسته از اغراض سیاسی یا مطلق‌گرایی ایدئولوژیک یا استنباط‌های خام دانست، اما وضعیت جامعه‌پذیری ارزش‌های نسل جدید تفاوت بارزی با وضعیت دینی دارد. بنابراین اجتماعی شدن ارزش‌ها در بین نسل جدید چندان خرسندکننده و مطلوب نیست، به‌ویژه با آرمان و انتظارات کشور همخوانی چندانی ندارد. گرچه یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ارزش‌های دینی با تعلقات ارتباط نسبتاً قوی دارد ولی به هر حال این دو متغیر از الگوی یکسانی پیروی نمی‌کنند. (شاید نهادهای اولیه و ثانویه جامعه با درجات مختلف، شیوه‌های متفاوت تربیت دینی را اعمال می‌کنند، ولی جامعه‌پذیری ارزش‌ها در خانواده و گروه‌های همسالان چندان دلسوزانه صورت نمی‌گیرد.)

مقاله دیگری با عنوان «رویارویی ارزش‌ها، از تحول جمعیتی تا بحران آسیب‌زا» (طالبان، ۱۳۷۸) به موضوع گسست نسل‌ها به عنوان یک پدیده اجتماعی می‌نگرد. و از رویکرد جمعیت‌شناختی، پدیده تحول نسل‌ها را در بعد تراکم طبقات، گروه‌های سنی، پیامدها و تبعات مورد توجه قرار می‌دهد. نتیجه می‌گیرد که ما با جامعه‌ای مواجه‌ایم که بخش اعظم آن را جمعیت نوجوان و جوان تشکیل می‌دهد. آنها انتظاراتی از مدیران سیاسی جامعه دارند که این نیازها با برخی از باورهای فرهنگی جامعه همخوانی ندارد. لذا برای رهایی از این مسأله باید به ابزار فرهنگی و اجتماعی توجه بیشتری کرد. (شاوردی، ۱۳۸۲، ۷۸-۲۶۷)

آقای طالبی در تحقیق خود به نام «بیگانگی ارزشی جوانان» به مطالعه نحوه عملکرد گروه‌ها و نهادهای جامعه و شناسایی ضعف‌های ساختاری نظام اجتماعی و فرهنگی و تأثیر آن بر ارزش‌ها و تعلقات ارزشی جوانان پرداخته و با تأکید بر ضرورت ارتباط فرد و جامعه از طریق گروه‌ها و نهادها به مشابه حلقه واسط این پیوند، فعالیت و آرایش نامناسب گروه‌ها و نهادها و نیز عدم موفقیت آنها را در جلب و ایجاد ارتباط با افراد از جمله ضعف‌های ساختاری می‌پندارد که سرانجام به بیگانگی ارزشی افراد منجر می‌شود. عوامل اجتماعی مثل، رسانه‌های داخلی و خارجی، خانواده، مسافرت و گروه‌های فرهنگی در مناطق مختلف با نمونه ۶۷۷ نفر با استفاده

از پرسشنامه مورد تحقیق قرار داده است که نتایج حاصله فرضیه و نظریه تحقیق را مورد تأیید قرار داده است. (طالبی، ۱۳۷۳، ۲۲۷-۱۹۹)

در تحقیق دیگری آمده است که در کشور ما برخی از تحقیقات به اختلاف بسیار جزئی در ترجیحات ارزشی دو نسل جوان و بزرگسال نظر دارد، براساس تحلیل ثانویه درباره مقادیری از داده‌های اولیه فرهنگی در تحقیق «شکاف نسل‌ها، پیش و پس از انقلاب اسلامی» نتیجه می‌شود که چیزی به نام شکاف نسل‌ها وجود ندارد و در بررسی تفاوت‌های ارزشی نیز تنها مقدار ناچیزی تغییر به چشم می‌خورد که با روندی ثابت و به‌طور یکسان هر دو نسل جوان و سالخورده را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد: این میزان قابل اعتنا نیست. نتیجه این می‌شود که فاصله نسلی از حیث ارزش‌های اجتماعی در سال ۷۴ نسبت به سال ۵۳ و ۵۸ حتی کاهش نیز یافته است. یعنی در فرآیند تغییر جامعه هم ارزش‌های نسل اول و هم ارزش‌های نسل دوم با هم تغییر یافته است. (جلیلی، ۱۳۷۸، ۱۰۱)

تحقیق دیگری با عنوان «رابطه بین قشربندی اجتماعی و گرایش‌ها و رفتارها» به بررسی رابطه بین قشربندی اجتماعی به‌عنوان متغیر مستقل و باورها و گرایش‌های دینی به‌عنوان متغیرهای وابسته در مناطق ۱۵، ۸ و ۱ تهران با نمونه ۲۴۰ نفر با ارائه چهار فرضیه صورت گرفته است. فرض اساسی پژوهش این بود که افراد متعلق به قشرهای متفاوت، از نظر ارزش‌ها، عقاید و گرایش‌ها نیز بایکدیگر تفاوت دارند، مثلاً قشربندی اجتماعی که بهره‌مندی‌های متفاوت اقتصادی-اجتماعی برای قشرهای مختلف جامعه را موجب می‌شود، خرده فرهنگ‌های متمایز از یکدیگر را نیز پدید می‌آورد، (لذا افراد وابسته به این خرده فرهنگ‌ها به لحاظ باور، گرایش، تجربه و رفتار از یکدیگر را نیز پدید می‌آورد)، لذا افراد وابسته به این خرده فرهنگ‌ها را به لحاظ باور، گرایش، تجربه و رفتار از یکدیگر تفکیک می‌کند. یعنی طبقه متوسط هم به لحاظ موقعیت اقتصادی و اجتماعی و هم از نظر ویژگی‌ها و رفتارها به طبقات پایین جامعه نزدیک‌تر است تا به قشر بالا. (محمودی، ۱۳۸۰، ۱۵۷-۱۴۱)

مقاله «سنجش تغییر ارزش‌ها در جوامع صنعتی غربی» مربوط به هارولد کلارک به این می‌پردازد که در طول دو دهه گذشته از یک مجموعه آزمون‌های چهارگزینه‌ای (که در پیمایش‌های نوسان‌سنج اروپائی اعمال شده) برای سنجش تغییرات اولویت‌های ارزشی در کشورهای

اروپای غربی استفاده گردیده است. تحلیل‌ها بر مجموعه مشاهدات زمانی طی دهه (۷۶-۸۶) آشکارا نشان می‌دهد که شاخص اروپائی برای سنجش تغییرات ارزش‌های مادی- فرامادی و نیز دو مورد از مؤلفه‌های آن در برابر تغییرات کوتاه‌مدت شرایط اقتصادی بسیار حساس است و نقش این مجموعه چهارگزینه‌ای از جهت فقدان گزینه‌ای درباره بیکاری، باعث رشد ظاهری ارزش‌های فرامادی در چندین کشور بعد از دهه ۸۰ شده است. تحلیل اطلاعات حاصل از مطالعات طولی در سه کشور هلند، آلمان و ایالات متحده درباره چهار ارزش: حفظ نظم کشور، مشارکت بیشتر مردم، مبارزه با افزایش قیمت و آزادی بیان، فرضیه‌های تحقیق را تأیید می‌کند. (توکلی، ۱۳۸۰، ۵۸-۳۱)

مبانی نظری تحقیق:

حال باتوجه به این مقدمه، نظریه‌هایی که در تحقیق حاضر در بحث ارزش‌ها و تغییرات آن مورد مطالعه قرار می‌گیرند عبارتند از: نظریه کارکردگرائی، ساختارگرائی، تعامل‌گرائی نمادین، دیدگاه انتقادی و تضاد اجتماعی.

بسته‌های نظری فوق تا حدودی به تغییرات ارزشی در بین جوانان پرداخته‌اند.

الف) دیدگاه کارکردگرائی: در این نحله فکری، عناصر متشکله نظام اجتماعی، از جمله فرهنگ و ارزش‌های آن به‌عنوان جزئی از نظام کلی‌تر، دارای کارکردها و وظایف مثبت و سازنده برای حفظ و بقای کل جامعه است. بنابراین کارکرد و نقش هر یک از اجزاء و ارتباط آن با یکدیگر و انسجام و وفاق ارزش‌ها برای دوام و قوام جامعه و مشارکت هر یک از عناصر در بقاء یا امحاء جامعه مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر مبنای چنین چارچوب فکری، تغییرات ارزشی مغایر با کلیت نظام اجتماعی، انسجام و همبستگی درونی آن است. باتوجه به اصل وحدت کارکردی آنچه که برای موضوع حاضر کاربرد دارد، تأکید بر وحدت کارکردی ارزش‌های اجتماعی است، بنابراین اصل، در تحلیل نهائی پدیده‌های اجتماعی، علاوه بر علت شکل‌گیری پدیده، کارکرد یا کارکردهای اقتصادی- اجتماعی آن نیز مورد تأکید است. چند نکته در اینجا حائز اهمیت است که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

در کشور ما ارزش‌های غیررسمی یا متعارف دارای کارکردهایی است، حال نادیده گرفتن این ارزش‌ها و تغییرات آن به نظر مطلوب نیست. نفی بخشی از ارزش‌ها در بین نسل‌ها علاوه بر این‌که موجب عدم مشارکت نسل‌ها می‌شود، ساماندهی و مدیریت ایجاد وفاق و همبستگی بین نسلی دچار نقصان شده و آسیب‌ها و آفت‌هایی را موجب می‌شود که در جای خود بسیار حائز اهمیت است.

نکته قابل فهم دیگری که از نحله کارکردگرایی استخراج می‌شود، بحث همبستگی عناصر و وفاق ارزشی در تحلیل کارکردی است و این امر بقاء، دوام و قوام نظام کل جامعه را سبب می‌شود. به موجب این رهیافت، بقای هر نظامی مستلزم مشارکت آگاهانه همه عناصر و جریان‌های فرهنگی در راستای تقویت و توسعه پایدار جامعه است، نه صرفاً یک طبقه، نسل یا بخش خاص از جامعه. از آن جایگاه بقای کل جامعه در میزان همبستگی اجتماعی متکثر و منتشر می‌شود، لذا بدون مشارکت همه عناصر ارزشی، کارکرد جامعه دچار اختلال شده و آن جامعه به قول دورکیم به سوی آنومی و ناهنجاری میل می‌کند.

ب) دیدگاه ساختاری: نحله فکری ساختارگرایی بر این باور است که هرگاه بین عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده یک مجموعه، رابطه‌ای نسبتاً ثابت، مستحکم و استوار به وجود آید، به معنی اخص کلمه ما به یک مفهومی به نام ساخت دست می‌یابیم. از منظر این رهیافت، در درون یک نظام اجتماعی برای برقراری مناسبات اجتماعی متعادل و متوازن وجود اصل تعادل و توازن یک امر بدیهی به نظر می‌آید.

نظریه‌پردازان این دستگاه فکری بر این اندیشه‌اند که ساخت اجتماعی بیشتر از نوع انتزاعی، انضمامی و یک امر تجربیدی است که به معنای مقیاسی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی لحاظ می‌شود. به عبارت دیگر، هر جزء و یا هر بخشی از ساختار اجتماعی در راستای دوام و قوام کل نظام اجتماعی مدخلیت داشته و درعین حال در بقاء و ثبات عناصر و مؤلفه‌های دیگر نقش فوق‌العاده مهم ایفاء می‌کند. (توسلی، ۱۳۷۱، ۱۲۶)

پارسنز به عنوان یکی از تئوریسین‌های برجسته این نحله فکری معتقد است که هر نظام، برای پویایی و حیات خودناگزیر به استفاده از ادوات و ابزارهای مثل انطباق، هدفیابی، وحدت و همگرایی در کلیت یک سیستم است. با این وجود یکی از مهم‌ترین الزام یک نظام

اجتماعی، وجود سیستمی از ارزش‌های فرهنگی است که وفاق و همدلی ارزشی و اجتماعی بر اساس آن تبلور می‌یابد. (Parsons, 1989, 152)

نظریه او بر این قاعده استوار است که نظام فرهنگی بر دیگر اقطاب اجتماعی نظارت و کنترل داشته و شناخت و ترسیم تغییرات ارزشی در هر جامعه فرضی باتوسل به ردیابی تحولات فرهنگی ساختمانند ممکن می‌شود. نکته قابل توجه در این استنباط نهفته است که به زعم او اگر ما قائل به فهم تحولات اجتماعی هستیم، لاجرم بایستی به پهنه و عرصه تحولات ارزشی جامعه رجوع کنیم. لذا درک و تحلیل مسائل اقتصادی- اجتماعی جامعه تنها در درک واقع‌بینانه دگرگونی‌های فرهنگی در تمامی عرصه‌ها با توجه به نظریه ساختاری مستوجب تعمیم‌پذیری ادراک ما از تحولات ارزشی جوانان می‌شود.

پ) دیدگاه کارکردی ساختی: دیدگاه کارکردی ساختی بر مفاهیمی محوری همچون، تعادل، توازن، کارکرد، و تقسیم کار تأکید دارد. رابرت کی مرتون به عنوان یکی از برجسته‌گان این نحله فکری، مفاهیمی همچون کارکردهای مثبت، منفی، آشکار و پنهان را ابداع و اشاعه داده است: به زعم او شماری از پدیده‌ها می‌تواند کارکرد منفی برای وقایع اجتماعی دیگر داشته باشد. تعریفی که او از این معنا ارائه می‌کند آن است که پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی در عرصه مناسبات جامعه دچار نقصان کارکردی می‌شوند، به عبارت دیگر ممکن است در گذشته دارای وظایف و نقش بودند اما در عصر جدید دردی از جامعه دوا نمی‌کند و آنها صورت‌های به جا مانده از دوران گذشته‌اند. (توسلی، ۱۳۷۱، ۲۲۳)

نکته قابل فهم دیگری که می‌توان از دستگاه نظری این متفکر برجسته استخراج کرد عاملیت کارکرد آشکار و پنهان است، یعنی ارزش‌ها به‌عنوان حلقه اتصال نسل‌ها در ایران دارای دو نوع کارکرد عینی و غیرعینی‌اند. کارکرد از نوع عینی و آشکار ملاحظات گرایشی و ارزشی آن است که تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌ها و جهت‌یابی‌های ارزشی را دچار نابسامانی و یا دستخوش تحولات می‌سازد که این خود دارای پیامدها و نتایج پنهان و ناشناخته است. به عبارت دیگر اعضای جامعه با پذیرش ارزش‌های مرسوم و هدایت شده نظام سیاسی جامعه، فضا و یا حریم خصوصی و نسبتاً مطلوبی را در کنار حریم سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌کنند: (مثلاً افراد در پشت صحنه، نقش‌ها یا ارزش‌های واقعی خود را به نمایش می‌گذارند، و

ولع حاصل از این مقوله در پشت صحنه آنها را وا می‌دارد تا در انزار عمومی نمایشی، صوری و یا غیرواقعی برخورد کنند).

هرچند، تغییر ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، باعث تغییر در عرصه‌های دیگر شده و نبود یا کمبود سطحی از همبستگی خرده نظام‌ها، ازسوی دیگر نابسامانی در هنجارها، رفتارها و جهت‌گیری شخصی و فردی را موجب می‌شود، ولی این روند همچنان به حرکت و پویای خود علی‌رغم کژ کارکردی‌ها ادامه می‌دهد. بنابر آموزه‌های این دستگاه فکری می‌توان این گونه استنتاج کرد که بیشتر نظام ارزشی در کشور ما ساختار دولتی داشته و با دیوان سالاری اداری دولت همخوانی دارد.

ت) دیدگاه تعامل‌گرایی نمادین: جرج هربرت مید که پایه‌گذار این نحله فکری بود، همانند چارلز هورتن کولی، تحلیل‌های جامعه‌شناختی خود را بر روابط و مناسبات و گروه‌های کوچک و بر رفتارها و جهت‌گیری‌های شخصی افراد تمرکز می‌کرد. در همین رابطه کافمن با ارائه رهیافت تئاتری شرایط واقعی جامعه را صحنه‌های نمایش می‌داند که هر یک نقش‌های خود را ایفاء می‌کنند، یعنی افراد برخی ویژگی‌های شخصیتی خود را در جلوی صحنه به نمایش می‌گذارند و برخی از کیفیت و حالات خود را پنهان می‌سازند.

فی‌المثل اعضای جامعه همان‌گونه که در محیط‌های رسمی و عینی، ارزش‌های تجویز شده و دولتی را به نمایش می‌گذارند، در محیط‌های دوستانه و خودی، ممکن است ارزش‌های غیررسمی و غیرتجویزی را در فضاهای صمیمی به نمایش بگذارند. در اینگونه موارد تماس‌ها و مواجهات غیرکلامی یا بصری بر تعاملات، تأثیر مضاعف داشته و افراد با توجه به سابقه و تجارب گذشته‌شان و با دست‌کاری در چند و چون رفتارهای خود به ارزیابی ارزش‌های یکدیگر می‌پردازند.

ث) دیدگاه انتقادی: دیدگاه انتقادی در تحلیل مسائل و معضلات اجتماعی بر مؤلفه‌ها و متغیرهای فرهنگی تأکید می‌کند، این رهیافت نظری که به نام فرانکفورت نیز معروف است با اندیشه‌ها و نظریات یورگن هابرماس به اوج خود رسید. به زعم او مشروعیت و یا خلاء مشروعیت از جمله مسائل مهم جامعه جدید است. هابرماس در تحلیل مسائل موجب در نظام اجتماعی به تغییر ارزش‌ها در سه حوزه اقتصاد، سیاست و حوزه اجتماع و فرهنگ اشاره

می‌کند. او معتقد است که این عوامل باعث شکل‌گیری چهار دگرگونی و تغییرات عمده می‌شود: ۱) دگرگونی یا بحران در سیستم اقتصادی ۲) دگرگونی در سیستم عقلانیت (اداری سیاسی) ۳) دگرگونی در مشروعیت نظام و ۴) دگرگونی در انگیزش. لذا دگرگونی یا بحران وقتی نمود می‌یابد که آن حوزه نتواند کارکردهای مورد انتظار را انجام دهد. (توکل، ۱۳۸۳، ۸-۶۷۵)

در همین رابطه جانسون اشاره می‌کند: زمانی که دولت به ارزش‌های اجتماعی رایج در بین مردم توجه نکند، در آن صورت مشروعیت و مقبولیت خود را از دست خواهد داد و دچار افت منزلتی در بین مردم می‌شود. در نتیجه نوعی ناهماهنگی غیرکارکردی و یا آشفتگی اجتماعی در بین مردم و مدیریت سیاسی حاکم شکل می‌گیرد.

و زمانی که ارزش‌های فرهنگی تغییر شکل یابد، گرایش‌ها، علایق و خواسته‌های بین این دو دچار بحران و تعارض می‌شود. او در ادامه می‌افزاید تغییر ارزش‌ها زمانی توسعه می‌یابد که ارزش‌های جدید و نامتناسب با نظام اجتماعی و مغایر با ارزش‌های سنتی موجود وارد جامعه شوند. (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ۴۲)

تحلیل او معطوف بر این واقعیت است که دوگانگی در ساختار ارزش‌های جامعه موجب تضعیف مشروعیت سیاسی و اجتماعی مدیریت سیاسی جامعه می‌شود. اگر مدیریت جامعه به ارزش‌های رایج و رو به گسترش بی‌توجهی نشان دهد، فاصله و شکاف ارزشی بین جوانان بیشتر شده و تشدید می‌شود.

از این دیدگاه می‌توان این تحلیل را ارائه داد که، شناخت تفاوت و یا تمایز ارزش‌ها در بین جوانان مبتنی بر شناخت مشروعیت و سطح مقبولیت نظام مدیریتی جامعه در بین گروه‌های مختلف است. هر گروهی که در برهه‌ای از زمان برای ابقاء یک نظام حکومتی از خود هزینه و مایه بیشتری را متقبل شده و یا دچار زحمات زیادی شده است به احتمال زیاد، خود را موظف به پای‌بندی به ارزش‌های آن نظام اجتماعی می‌داند و اگر گروهی در طول فرآیند جامعه‌پذیری خود، زحمت و هزینه‌ای را برای برپایی و استقرار نظام سیاسی تقبل نکرده است، خود را مدیون و وام‌دار آن نظام ندانسته و از آمادگی ذهنی و روانی بیشتری برای فاصله گرفتن از نظام ارزشی جامعه برخوردار است. و زمینه پذیرش ارزش‌های جدید در او به راحتی شکل می‌گیرد و ارزش‌های مسلط قبلی در نزد آنان دچار افت منزلتی می‌شود.

فرضیه‌ها و روش تحقیق:

باتوجه به مسأله اصلی تحقیق یعنی شناخت عوامل مؤثر بر تغییر ارزش‌های جوانان و انتخاب رویکرد نظری خاص موضوع پژوهش، دستگاه فرضیه‌های ذیل که در این مطالعه به محک آزمون تجربی در می‌آیند و با توجه به چارچوب نظری تحقیق به قرار ذیل ارائه می‌شود.

۱. تفاوت در داشتن اعتماد اجتماعی بر تغییر ارزشی جوانان تأثیر معنادار می‌گذارد.

۲. تفاوت در داشتن نوع گروه مرجع بر تغییر ارزشی جوانان تأثیر معنادار می‌گذارد.

۳. تفاوت در حیثیت اجتماعی بر تغییر ارزشی جوانان تأثیر معنادار می‌گذارد.

۴. تفاوت در پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر تغییر ارزشی جوانان تأثیر معنادار می‌گذارد.

۵. تفاوت در داشتن هویت اجتماعی بر تغییر ارزشی جوانان تأثیر معنادار می‌گذارد.

در این بررسی به منظور کنترل و مقایسه روابط و مناسبات اجتماعی و به منظور شناخت رابطه خاص بین گروه‌های جوانان از متغیرهای زمینه‌ای نظیر جنسیت، سطح سواد، سن و ... استفاده شده است.

در این تحقیق از روش پیمایش با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته حضوری برای تکمیل سؤالات و پرسش‌ها استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق مردان و زنان ۱۵ تا ۲۹ سال ساکن در شهرستان بابل واقع در استان مازندران را شامل می‌شود. همچنین برای تعیین میزان نمونه تحقیق باتوجه به لحاظ قرار دادن امکانات، تجهیزات، پرسنل و هزینه جهت تکمیل پرسشنامه از شاخص آماری کوکران استفاده شده است. (حجم نمونه برابر با ۴۰۰ نفر بوده است)

نتایج فرضیه‌ها:

از پنج فرضیه ارائه شده در جهت‌گیری و تغییر ارزش‌های جوانان، تمام فرضیه‌ها معنادار بوده است که در ذیل به آنها می‌پردازیم:

الف) فرضیه اول با $T = 0/420$ پذیرفته شده است. نتیجه این می‌شود که در بین جوانان اعتماد اجتماعی با تغییر ارزش‌ها ارتباط معنی‌دار وجود دارد، لذا فرض صفر رد می‌شود و فرض تحقیق‌دال بر ارتباط معنادار بین اعتماد اجتماعی و تغییر ارزش‌ها با آلفای بالا پذیرفته می‌شود.

- ب) فرضیه دوم با $T = 0/465$ نیز پذیرفته شده است: بنابراین بین انتخاب گروه مرجع متفاوت بر ارتباط ارزشی جوانان تأثیر معنادار وجود دارد.
- پ) فرضیه سوم با $T = 0/386$ نیز پذیرفته شده است: بنابراین بین تفاوت در حیثیت اجتماعی و تغییر ارزشی جوانان ارتباط معنادار وجود دارد.
- ت) فرضیه چهارم با $T = 0/438$ نیز پذیرفته شده است: بنابراین بین داشتن نوع پایگاه اقتصادی- اجتماعی خاص با تغییر ارزشی جوانان ارتباط معنادار وجود دارد.
- ث) فرضیه پنجم با $T = 0/375$ پذیرفته شده است: بنابراین تفاوت در داشتن هویت اجتماعی با تغییر ارزشی جوانان ارتباط معنادار وجود دارد.

میزان ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته ارزش‌های جوانان

نام متغیر	میزان ضریب همبستگی	سطح معناداری	وجود یا عدم وجود رابطه
اعتماد اجتماعی	0/420	0/000	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
گروه مرجع	0/465	0/000	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
حیثیت اجتماعی	0/386	0/001	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
پایگاه اقتصادی- اجتماعی	0/438	0/000	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد
هویت اجتماعی	0/375	0/002	رابطه مثبت و مستقیم وجود دارد

توضیح: با توجه به مقادیر ضریب همبستگی پیرسون جدول فوق بین متغیرهای مستقل و متغیر ارزش‌های جوانان رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد.

تحلیل مسیر

در روش تحلیل مسیر ما به دنبال ارائه یک مدل علی که برآمده از چارچوب نظری و یافته‌های پژوهش باشد، هستیم. به عبارت دیگر از نوع رابطه بین متغیرها و نیز به خاطر مستقل یا وابسته بودن آنها نسبت به یکدیگر، نوع مدل علی تحقیق نیز مشاهده می‌شود. لذا با استفاده

از تحلیل و محاسبات رگرسیون چند متغیره که در ذیل به آن می‌پردازیم، مدل علی روابط بین متغیرهای تحقیق را ارائه خواهیم نمود.

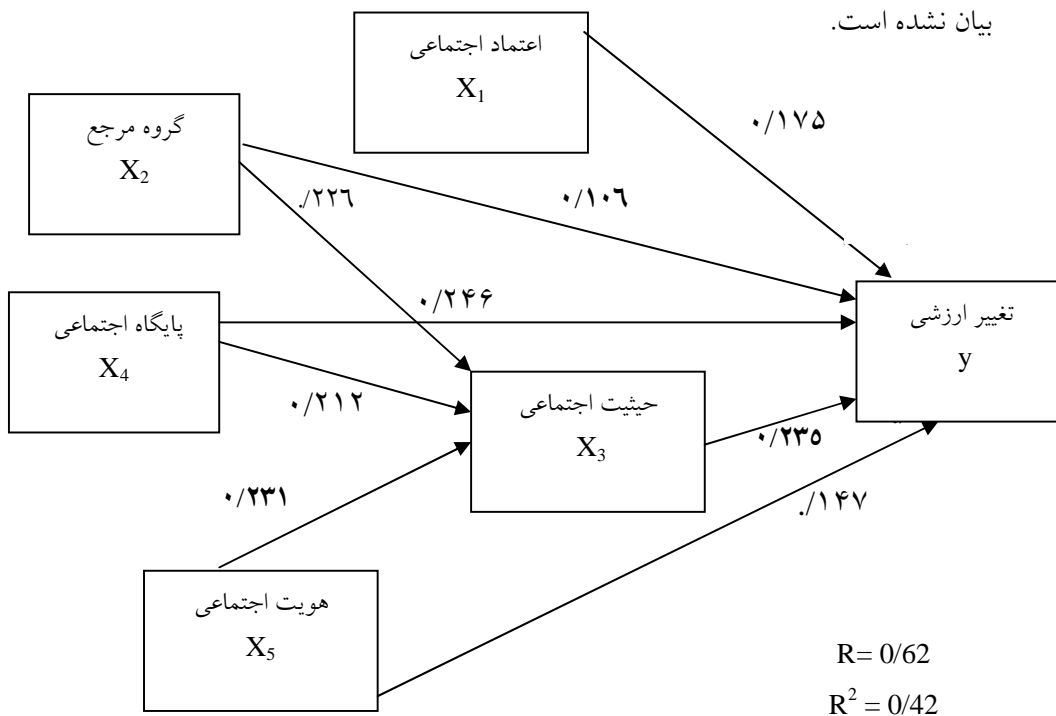
البته با استفاده از عملیات رگرسیونی و با دخالت دادن اثر هر یک از متغیرهای مستقل اعم از مستقیم یا غیرمستقیم بر متغیر وابسته، مهمترین اثر مستقیم را بر متغیر وابسته که تغییر ارزشی در بین جوانان باشد را مشخص می‌نماییم.

بنابراین از نخستین تحلیل رگرسیونی که انجام گرفته است، شروع به ترسیم مدل می‌نماییم و متغیرهای مستقل معنی‌دار را به متغیر وابسته به وسیله نوک پیکان ربط می‌دهیم و براساس میزان ضرایب استاندارد شده آنها به رسم نمودار با دخالت اثرات مستقیم و غیرمستقیم می‌پردازیم و این کار را تا ساخته شدن نهایی دیاگرام کلی ادامه می‌دهیم که در ذیل به این مدل و ترسیم آنها می‌پردازیم:

همانطوری که می‌بینیم تغییر جهت‌گیری ارزشی در بین جوانان با توجه به مدل تحلیلی (به عنوان متغیر وابسته) مبتنی بر متغیرهای مستقل ارائه شده است. به عبارت دقیق‌تر فرآیند تغییر ارزشی در بین جوانان با توجه به ضرایب محاسبه شده نشان می‌دهد که ضریب همبستگی چندگانه برابر با $(R = 0/623)$ است که ضریب نسبتاً خوبی است. ضریب تعیین، عدد $R^2 = 0/425$ به دست آمده است، یعنی این ضریب حدود (42%) درصد تغییرات در جهت‌گیری‌های ارزشی را تبیین می‌کند. حال با توجه به تأثیر مستقیم و غیرمستقیم هر یک از متغیرهای مستقل، مقدار تغییرات در جهت‌گیری ارزشی با وجود متغیرهای مستقل را بیان می‌کنیم:

- اعتماد اجتماعی (X_1) به طور مستقیم $(0/175)$ درصد تغییرات ارزشی را تبیین می‌کند.
 - گروه مرجع (X_2) به طور مستقیم $(0/106)$ درصد تغییرات ارزشی را تبیین می‌کند.
 - حیثیت اجتماعی (X_3) به طور مستقیم در حدود $(0/325)$ درصد تغییرات را تبیین می‌کند.
 - پایگاه اقتصادی و اجتماعی (X_4) در حدود $(0/246)$ درصد تغییرات را تبیین می‌کند.
 - هویت اجتماعی (X_5) در حدود $(0/147)$ درصد تغییرات را مشخص می‌سازد.
- تأثیرات غیرمستقیم متغیرها برای تبیین تغییرات به قرار ذیل می‌آید:
- گروه مرجع به طور غیرمستقیم $(0/239) = (0/235)(0/106) = p$ تغییرات را تبیین می‌کند.

- پایگاه اقتصادی اجتماعی $p = (0/235) (0/212) = (0/0479)$ تغییرات را تبیین می‌کند.
 - هویت اجتماعی $p = (0/231) (0/235) = (0/0332)$ تغییرات را تبیین می‌کند.
 بنابراین قدرت پیش‌بینی در نمودار فوق با توجه به ضرایب به دست آمده تا درصد قابلیت پیش‌بینی تغییرات را دارد و مابقی تغییرات به متغیرهای دیگری برمی‌گردد که در این نمودار بیان نشده است.



بحث و نتیجه‌گیری:

تغییر ارزشی به عنوان یک واقعیت اجتماعی ریشه‌های عمیق تاریخی، فرهنگی و اقتصادی دارد. بنابراین بیان تغییر ارزش‌ها و مطالعه آن در بین نسل جوان به معنی آن نیست که این پدیده در طول چندسال اخیر به وجود آمده‌است. پدیده تغییر ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های آن در طول تاریخ از یک دوره به دوره دیگر شکل گرفته و گسترش یافته است. چه بسا دست-آوردهای نوین علمی در جوامع پیشرفته ناشی از تغییر جهت‌گیری‌ها و ارزش‌های نسل پسین در برابر نسل‌های پیشین بوده است. در طول دهه‌های اخیر به اقتضای ماهیت مناسبات اجتماعی

و نظام فرهنگی جامعه، تغییرات و جهت‌گیری‌های ارزشی با فراز و فرودهای مختلف تداوم یافته و متحول شده است.

در عرصه کنش‌های اجتماعی تحت تأثیر توسعه نامتوازن، اقتصاد نامتعادل و مناسبات اجتماعی تبعیض‌آمیز، باعث فاصله گرفتن ارزش‌های رسمی و عینی از ارزش‌های غیررسمی و ذهنی شده است. ساختار کنش قدرت سازمانی جامعه در کنار روابط اجتماعی نامتعادل، احساس عدم امنیت اقتصادی و اجتماعی موجب تغییرارزشی در بین جوانان به سمت اولویت‌های مادی و فردی برای رسیدن به قدرت، سرمایه اجتماعی و کسب منزلت مناسب و نشان دادن اقتدار و جایگاه اجتماعی‌شان شده است.

عدم شفافیت و عدم اطمینان در کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی افراد و کاهش اعتماد اجتماعی بین طبقات مختلف و گسترش هنجارهای سودمندی و رفتارهای انتفاعی در بین اقشار مختلف، پیش زمینه شکل‌گیری و گسترش رفتارهای فردی، شخصی و منفعت‌طلبی در برابر رفتارهای جمعی و خیرخواهانه را سبب شده است. حتی آموزه‌ها و فراگیری علوم جدید و کسب معرفت و تحصیلات نیز در بستر رسیدن به کسب موفقیت و درنوردیدن قله‌های افتخار و شهرت چه در بین ورزشکاران، هنرمندان و حتی دانش‌آموزان و دانشجویان را تا حدودی می‌توان به این موضوع ربط داد.

رشد و گسترش تنوعات و قومیت‌های فرهنگی و تکوین شخصیت‌های چندلایه و تفاوت در بروز رفتارهای مختلف چه در محیط‌های رسمی و سازمانی و چه در محیط‌های غیررسمی و خودی، نشان از درونی شدن نگرش افراد به سوی دوگانگی ارزشی و یا تفاوت ارزشی شده است. رفتار و کنش‌های متفاوت والدین (چه در منزل و چه در مهمانی‌ها، در بین افراد خودی و غیرخودی) و عکس‌العمل‌های دوگانه افراد در برابر یک عامل مشخص بیرونی، عملاً این گونه آموزه‌ها را در بین فرزندان و نسل جوانان جامعه قوی‌تر و پذیرفته‌تر، به صورت طبیعی جلوه‌گر ساخته است.

توسعه فن‌آوری، گسترش ارتباطات، افزایش مهاجرت‌ها و آمد و شدهای بین فرهنگی و باز شدن درهای جامعه به سمت صرف کالاهای فرهنگی جوامع دیگر، مجموعه پیچیده‌ای از

تغییر نگرش‌ها و ارزش‌ها را پدید آورده‌است، البته تا حدودی هم می‌توان پایداری با ارزش‌های مذهبی و اولویت‌های دینی در بین نسل جوان را نیز با این مسأله تبیین کرد. گسترش نابسامانی، رفتارهای آنومیک، کاهش قیود درونی و بیرونی و کاهش نسبی مقبولیت هنجاری در نظام ارزشی جامعه به نوعی باعث به هم ریختگی در نظام سلسله مراتب ارزشی و گرایش‌های فرهنگی شده است. فی‌المثل کاهش احساس حیثیت اجتماعی جوانان در عرصه‌های رسمی و افت منزلتی جوانان نزد سازمان‌های بروکراتیک و کاهش سرمایه اجتماعی آنان نزد بزرگترهای جامعه تا حدودی باعث عدم رعایت قواعد و هنجارهای ارزشمند جامعه از سوی آنان شده است. گسترش و تبلیغ کالاهای فرهنگی داخلی و خارجی، تولید، توزیع و مصرف محصولات فرهنگی، نظام جامعه‌پذیری ارزش‌های نسل جوان را تا حدودی دچار اغتشاش کرده است.

نتایج نشان می‌دهد که ناهمگونی و عدم تجانس ارزشی در بین جوانان بیشتر است. این مسأله باتوجه به جمعیت زیاد و فزاینده جوانان در کشور و هرم ساختاری تنوع جمعیتی از چالش‌های مهم مدیریت سیاسی جامعه محسوب می‌شود. بنابراین یکی از پیامدهای سلطه ارزش‌های رسمی از سوی نخبگان قدرتمند جامعه در مدیریت فرهنگی، ایجاد فاصله بین پذیرش و تقبل ارزش‌های ذهنی و عینی است. از آنجایی که پذیرش ذهنی و درونی ارزش‌ها قوام و دوام بیشتری دارد. لذا تغییر ارزش‌های عینی و بیرونی در نتیجه دویت و دوگانگی رفتاری جامعه، از شدت وحدت بیشتری برخوردار خواهد شد.

از سوی دیگر باتوجه به فرآیند جهانی شدن و گسترش ارتباطات وسیع و همه‌جانبه و فشار هنجاری، ارزش‌های عام‌گرایی و بین‌المللی، حکمیت و مشروعیت برخی از اولویت‌های ارزشی جامعه را بالاخص نسل جوان‌تر دچار چالش کرده‌است که انتهای این طیف را می‌توان به جوانان بی‌هویت، جدا افتاده، منزوی و کناره‌گیر و یا حتی خرده فرهنگ‌های معارض نسبت داد. به نظر می‌آید که جهانی شدن فرهنگ و ارزش‌های فرهنگ جهانی در شرایط کنونی از حوزه‌های بسیار مهمی است که متولیان و نخبگان مدیریت فرهنگی جامعه را با چالش روبرو ساخته است.

پیشنهادات

باتوجه به این‌که دیدگاه کارکردی ساختی بر تحلیل کارکردهای نظام ارزشی در سطح میانه توجه دارد و بررسی عملکرد گروه‌ها در تغییر احساس تعلق و تغییرارزشی محور اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهد. لذا ضرورت توجه به‌عناصر ارزشی در برقراری پیوند میان گروه‌ها در درون جامعه را تا حدودی می‌توان از این مسأله ناشی دانست. همچنین برای درک کارکرد عوامل ساختاری و عملکرد کنش‌گران در عرصه جهت‌گیری‌ها و اولویت‌های ارزشی بیش از پیش مطرح است. لذا با توجه به یافته‌های پژوهشی، می‌دانیم که اولویت‌های ارزشی در برابر شرایط اقتصادی جامعه از حساسیت مضاعف برخوردار است و ازسوی دیگر معضل بیکاری و افزایش سطح توقعات و کاهش راه‌های مشروع و قانونی برای ارضای نسبی نیازهای جوانان تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر تغییر آنان به سمت ارزش‌های مادی شده است.

ازسوی دیگر ریل‌گذاری جامعه به سمت رشد اقتصادی، توسعه و آشنایی با سبک و سیاق زندگی مدرن که در رسانه‌ها، مطبوعات و ازسوی دیگران مهم، تبلیغ، تشویق و ترغیب می‌شود، بن‌مایه‌های جهت‌گیری جوانان به سمت ارزش‌های فردی و مادی را دوچندان کرده است، در کنار این فرآیند می‌توان بر تغییر در سلايق و علايق سطوح فردی جامعه نیز تأکید کرد. تحلیل یافته‌ها، بر فرضیاتی که درباره تغییر ارزش‌های به سمت مادی‌گرایی در بین جوانان مطرح است را نشان می‌دهد. جهت و میزان همبستگی‌ها بین عوامل زیربنایی که به وسیله طبقات ارزشی مورد سنجش قرار گرفته‌اند، به عنوان مسائل روز تلقی شده و تقریباً هماهنگ با نتایجی است که در تحقیقات مشابه در جوامع دیگر که ساختار مشابه کشور ما را دارند بیان می‌کند.

همانند برخی از تحقیقات مشابه که درخصوص ارزش‌ها انجام گرفته است، شدت تغییرات همانند کشورهای دیگر چندان پرشتاب و همه‌جانبه نیست که تبدیل به یک معضل یا بحران اجتماعی شده باشد، اما به هر حال به عنوان یک روند و سرآغاز در بین جوانان سنین پایین‌تر مطرح شده است، همین امر را می‌توان یکی از دلایل جامعه‌شناختی شکل‌گیری تعارض‌ها، کشمکش‌ها و تضادهای اجتماعی و فرهنگی در بین برخی از گروه‌های اجتماعی دانست. نتایج تحقیق اختلال و سو کارکرد در عواملی که بر فرآیند جامعه‌پذیری ارزش‌ها در بین جوانان مؤثر هستند را در کاستن تنش‌ها و ایجاد دوستی‌ها در بین گروه‌های جوانان می‌دانند. مثلاً والدین با

کنترل و نظارت بر برخی از این متغیرها و گسترش ارتباط با خویشاوندان سببی و نسبی و حرمت داشتن بزرگترها می‌توانند بر اهمیت نهاد خانواده و مفهوم حیثیت در شکل‌گیری رفتار صلح‌جویانه تأثیرگذار دانست.

بنابراین با توجه به تحلیل تئوری‌ها و رهیافت‌های نظری پیشنهاد می‌شود که هرچه بر سطح اعتماد اجتماعی تعمیم‌یافته در بین گروه‌ها و بالاخص در بین جوانان با بزرگترهای جامعه افزایش یابد، ثبات ارزشی بیشتر شده و اینها بالمال بر جهت‌گیری‌ها و سمت و سوی گرایش‌ها و ارزشی جوانان تأثیر می‌گذارد. در کل، گزینش و ترجیح یک ارزش بر ارزش دیگر به مثابه یک عامل فرهنگی همیشه با مسایلی مواجه بوده است که زمینه شکل‌گیری رفتارهای مادی و غیرمادی را سبب می‌شود. هرچند عامل فرهنگ و وجود سازمان بروکراتیک با عملکردهای عقلانی و تبعیت از قواعد، مقررات و قوانین حاکم بر آن موجب فراز و فرودهایی در تصمیم‌گیری برای گزینش نوع اولویت ارزشی خاص مطرح است. اما به هر تقدیر شناخت عوامل و عناصر سبب ساز تغییرات ارزشی ریشه در عناصر و مؤلفه‌هایی دارد که کنکاش و جستجوی بیشتری را می‌طلبد.

فهرست منابع:

۱. پهلوان، منوچهر، (۱۳۸۴)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناختی جوانان، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، بابل.
۲. توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۲)، زمینه‌های اجتماعی گسست نسل‌ها در ایران، مجموعه گسست نسل‌ها، جهاد دانشگاهی، تهران.
۳. توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، سمت، تهران، چاپ سوم.
۴. توکل، محمد، (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی معرفت، موسسه پژوهشی حوزه دانشگاه، زیتون، قم.
۵. توکلی، مهناز، (۱۳۸۰)، مطالعات اجتماعی دین، نامه پژوهش، وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
۶. شاوردی، ته‌مین، (۱۳۸۲)، رویارویی ارزش‌ها، از تحول جمعیتی تا بحران آسیب‌زا، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۷. رفیع‌پور، فرامرز، (۱۳۷۸)، وسایل ارتباط جمعی و تغییرات ارزش‌های اجتماعی، تهران، نشر کتاب افرا.

۸. جلیلی، هادی، (۱۳۷۸)، شکاف نسل‌ها، فصلنامه فرهنگ عمومی بهار و تابستان (۱۵-۱۴)، تهران.
۹. حیدرآبادی، ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر اعتماد اجتماعی در استان مازندران، (پایان نامه دوره دکتری جامعه‌شناسی)، - واحد علوم و تحقیقات تهران.
۱۰. عظیمی هاشمی، مژگان، (۱۳۷۷)، ارزش‌های اجتماعی و اولویت ارزشی در ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی.
۱۱. ریتزر، جرج، (۱۳۷۴)، نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران.
۱۲. طالبان، محمدرضا، (۱۳۷۸)، دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانش‌آموزان، آموزش و پرورش منطقه پنج، تهران.
۱۳. چیت ساز قمی، محمد جواد، (۱۳۸۲)، گسست نسلی در ایران، افسانه یا واقعیت، مجموعه گسست نسل‌ها، جهاد دانشگاهی، تهران.
۱۴. عبداللهیان، حمید، (۱۳۸۲)، مفهوم‌سازی شکاف نسلی، مجموعه گسست نسل‌ها، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۱۵. طالبی، ابوتراب، (۱۳۷۳)، بیگانگی اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۶. محمودی، مه‌ری، (۱۳۸۰)، نامه پژوهش مطالعات اجتماعی دین، وزارت ارشاد، شماره ۲۱-۲۰، تهران.
17. Lauer, H.R. (2008) **Social Problems and the Quality of Life**. 11th. Edition, Mc Graw Hill.
18. Elliott, Anthony (1998) **Contemporary Social Theory**, first edition , Black well.
19. Schwartez. S.H (1995) **Value Priorities and Behavior**, Vol. 25. San Diego 1-65.
20. Parsons, T. (1989) **The Social System**, N.Y. Free press.